

و باشد که این ترکیب بصیاق غزل باشد و باشد که بصیاق قصیده باشد
(د هم) فردا است در مقابل زوج و در اصطلاح یک بیت را کویند خصوصاً که
شاعر بگوید اهم از اینکه مطلع باشد یا غیر مطلع و همواره هر يك بیت را از این
اقسام گذشته فرد کویند بزحد اوند ان خرد مخفی نشوهد بود که آنچه در
تعریف اقسام دهکانه مذکور شد رسم بود و علامات نه حد و آنچه در تعریف
اکثریت هر يك از این اقسام گفته آمد بمطالعته اعتبار اولیست است میباشند
که غزل پانزده بیت یا بیشتر باشد بر این قیاس بواقی و در میان غزل
و قصیده نسبت تباین است چنانکه در میان غزل و مشنوی و رباعی و مسمط
و مستزاد و ترجیع و ترکیب و فرد و چنانکه قصید را با این اقسام اگر چه در
معانی متشابه باشند و در میان غزل و قطعه مضموم و مخصوص من وجه است
باشد که هم غزل باشد هم قطعه و آنرا قطعه غزل کویند چنانکه گفتیم و باشد
که غزل باشد قطعه نباشد و قطعه باشد غزل نباشد و مشنوی و رباعی را نسبت
تباین چنانکه این دو را با سایر اقسام و چنانکه مضمط و مستزاد و ترجیع و
و ترکیب و فرد را با هم دیگر و آنچه در این فصل تطویل رفت بنا بر یادتی بود
چه آنکه در کتب اهل فن بیان اینها بسیار پر اکنده و مختلف بود فصل دوم
در تعریف مروض و نقطینغ و بیان آنچه لازم است در این فصل از برای

تسهیل مطلب گویم که هر کس مهارت در موسیقی دارد یا طبع مستقیم در
 دانستن و گفتن اشعار محتاج بدانستن قواعد عروضی نبود و تحصیل عروض
 از برای آنکس تحصیل حاصلست خاصه که جامع مهارت در موسیقی و طبع
 مستقیم باشد مگر اینکه منظور آنکس بعضی اطلاع بر قواعد و وجه عروض
 باشد و چون استقامت طبع و مهارت در موسیقی همه کسان را نبود بنا بر
 این میزانی قرار دادند از فاعیلی و تفاعیل چنانکه خواهد آمد تا از آن صحبت
 و مقام اشعار را بحسب موزونیت دریا بند و فنی جلگه قرار دادند و آن
 میزانی را عروض گفتند و عروض را در لغت معانی متعدده است از آن جمله عروض
 بمعنی معروض است و وزن سنجیدن باشد و در اصطلاح سنجیدن حروفی است
 با حروف مخصوصه دیگر و آن بر سه قسم بود وزن صرفی و وزن صوری و وزن
 عروضی و چون شباهتین اشیا به هم داد است آن دو وزن اول را تعریف
 کردن لازم است اما اگر چه مقصود تعریف و وزن عروضی است پس گویم وزن صرفی
 عبارتست از سنجیدن حروفی با حروف مخصوصه دیگر بحسب تطابق انواع
 حرکات و سکون و تطابق حروف اصلی با اصلی و زاید با زاید چون ضارب بر وزن
 فاعل که تطابق دارند در مفتوح بودن حرف اول و مکسور و منون بودن ثالث
 و رابع و بودن زاید ساکن در ثانی و وزن صوری بعضی تطابق در انواع حرکات

و میکنات است چون ضارب مضموم الآخر که بر وزن یفعل مکسور العین است
 که تطابق این دو لفظ محض در مفتوح بودن اول و بودن هاکن و مکسور و مضموم
 در ثانی و ثالث و رابع باز یاد می‌آید در ضارب و یاد می‌فعل که الف دوم حرف
 است و یاد اول درین هنگام وزن صوری اعم از وزن صرفی است و وزن عروضی
 محض تطابق جنس حرکت و مکرونصت به این معنی که اگر میزان متحرک
 الاول است موزون نیز متحرک الاول باشد خواه اینکه اگر میزان مفتوح الاول
 یا مضموم الاول یا مکسور الاول باشد موزون نیز چنین باشد امثالش بعد
 از این خواهد آمد بر این نقل بر وزن عروضی اعم از هر دو وزن گذشته است
 و این همچنین را به این معنی که مذکور شد تقطیع خوانند و تقطیع در است
 بریدن باشد و مخفی نماید چنانکه محض تطابق جنس حرکت و سکون در وزن
 عروضی کافیه است محض تطابق حروف ملفوظه نیز کافیه است و هر حرف که
 به تلفظ در نیاید اگر چه مکتوب باشد معتبر نیست هم چنین هر حرفی که
 به تلفظ در آید اگر چه مکتوب نباشد معتبر است و هر حرف مکتوبه غیر ملفوظه
 و ملفوظه غیر مکتوبه به تفصیل بعد از این فصل در فصل هیوم مذکور
 خواهد شد و در تقطیع حروف متحرک را مثل الف نویسند و ساکن را مثل حلقه
 مثال این از لجر مجتث مخبون متصور این (بیت) نشئت هر و را هل کرم

به مجله **خاص** * ذوعنوان سه خوان دو مه خوان خواست خواجه خوان
 که نخواست * هر مصرعش بر وزن **مفاعیلن فاعیلن فاعیلن** از مفاعیلن
 همیم و فامفتوح و الف ما کن و عین مکمور و لام مضموم و نون ساکن و از فعلاتن
 و فعلان فاوهمین و لام مفتوح الف ما کن و تاء فعلاتن مض - موم و نون فعلان
 ما کن چنانکه نون فعلاتن ما کن و رواست که همین فعلاتن و فعلان مکسور
 خوانند و چون تقطیع کنند چنین خوانند (نشست سر) بر وزن مفاعیلن و چون
 بنویسند چنین نویسند **ا ا ا ا ا ا** چه آنکه از لفظ نشست سر که بر وزن
 مفاعیلن است و حرف اولش که نون و شین باشد متحرک است و حرف هجوم
 که همین است ساکن و حرف چهارم که تاء است بمنزله متحرک و حرف پنجم آن
 که همین است متحرک و حرف هفتمش که ر است ساکن (در ادلی) بر وزن
 فعلاتن اگر چه در لفظ یا مکتوب نیست لیکن چون در این جا بی جهت اشباع
 کسره لام متلفظ میشود در تقطیع باید نوشت و هرگاه کسره لام را به اشباع
 نه خوانند هر آئینه شعر ناموزون خواهد بود چون بنویسند چنین نویسند
ا ا ا ا ا ا (گرم جمع) بر وزن مفاعیلن و صورت نوشتن آن گذشت (لحن خاص) بر وزن
 فعلان و در نوشتن چنین باید نوشت **ا ا ا ا** مصرع اول تمام شد و مصرع
 ثانی در حالت تقطیع در خواندن و نوشتن چنین باشد (ذخن سخن) بر وزن

مفاعیلن و صورت کتابت آن مثل سابق و این جا همزه و او هر دو الف و لفظهای
 حوآن دژکانه و لفظ دو و هاء هه دژ تلفظ در زیاید پس در کتابت هم در وقت تقطیع
 صاقط شود (مخن خا) بر وزن فعلاتین و صورت کتابتش معلوم است و این جا
 هم و اولفظهای دو و حوآن و حوا به تلفظ در غمی آید چنانکه هاء لفظ هم و الف
 حوآن (مخا جن) بر وزن مفاعیلن که مخا بر وزن مفاعیلن است و مخن بر وزن
 هلن و این جا هم تا از خواست و او و هاء خواجه و او و الف حوآن به تلفظ در
 غمی آید (که نشاس) بر وزن فعلان و این جا هم هاء که و او و و تاء نحو است ملفوظ
 نیست و از آنچه گفتم آشکارا شد که لفظ هر از نشت هر بجای لن از مفاعیلن
 است با بودن همین هر مفتوح و لام لن مضموم و همچنین سایر الفاظ این بیت
 که در اکثر جایانواع حرکات میزان مطابق نیست بلکه تطابقش محض در جنس
 حرکت و مکرونست و این باندک تأمل ظاهر شود و نیز هر بد اگر دید که مفاعیلن
 فعلاتین مفاعیلن فعلان که میزانست و هاء حرفت و مصراع اول این بیت
 که موزونست از این بیصت و در حرفت بحسب کتابت و بحسب تلفظ بیصت
 و هه چه آنکه یک یا بعد از لام اهل کرم بجهت اشباع کسره لام متوالد شده است
 و مصراع ثانی همین بیت چهل و دو و حرفت و نوزده حرف زاید است که به
 تلفظ در غمی آید و آن واو نه گانه است در کلمات این مصراع و چهار الف است